

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۲۵/۲۱۱ دی ۱۴۰۲ / ۱۵ ژانویه ۲۰۲۴

افغانستانه ستیزی در ایران

ورود افغانی
ممنوع



در این شماره می‌خوانید:

چرا افغانستانی‌ستیزی محصول شکست‌های سیاسی در

جامعه ایران است؟

رویکردهای نژادپرستانه منشا بروز جنگ‌های زیادی در طول

تاریخ بشریت بوده است

دگرستیزی در یک سیستم متمرکز در ایران

بی‌عدالتی علیه مهاجران افغانستانی در ایران و

کنوانسیون‌های بین‌المللی

جامعه‌شناسی تبعیض علیه مهاجران افغانستانی در ایران

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارابی‌زاده، علی‌اصغر فریدی، سیروان منصوری

صفحه‌بندی: ماهر خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



بهنام دارایی زاده

«خودبرترپنداری» بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه ایران، کارکردهای اجتماعی-سیاسی برجسته و چندلایه‌ای دارد. به این معنا که جدا از این که به لحاظ تاریخی چنین غروری از کجا ریشه می‌گیرد، برای امروز ایران کارکردهای اجتماعی روشنی دارد.

کارکردهای که به نوعی در خدمت نظام حاکم است و در راستای سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی هم بازشناسایی می‌شود. در زیر، به دو نمونه از این کارکردهای اجتماعی-سیاسی خیلی گذرا اشاره می‌کنم:

این «غرور ملی کاذب و دست‌کاری‌شده» از یک طرف، به جامعه شکست‌خورده ایران، در برابر سرکوب‌های مستمر سیاسی جمهوری اسلامی، یک هویت پوچ و توخالی داده است تا با یادآوری گذشته‌ای ساختگی، فضای کنونی را قابل تحمل کند و از سوی دیگر، این امکان را فراهم کرده است تا خشم و نارضایتی خود را بر سر یک «دیگری ضعیف»، یا یک گروه اقلیت خالی کند. هر دو این کارکردها دست‌کم در کوتاه‌مدت در خدمت نظام حاکم است.

گفتار ساختگی-حکومتی «امنیت ملی» جمهوری اسلامی از میانه‌های دهه ۷۳۱، هم‌زمان با افشای برنامه هسته‌ای، نوعی سیاست «ناسیونالیسم حکومتی» را حول محور «امنیت ملی» پیش برده است.

در چارچوب این گفتار امنیتی-ناسیونالیستی، «دیگری» مشکوک و خطرناک قلمداد

اشاره: موج تازه افغانستانی‌ستیزی در جامعه امروز ایران را می‌توان از زوایای مختلفی ارزیابی کرد.

در این یادداشت، سعی می‌شود ضمن اشاره و پذیرش زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی افغانستانی‌ستیزی در بطن جامعه امروز ایران، نشان داده شود که چرا جمهوری اسلامی، مسئول اصلی وضعیت کنونی است و چرا عاقدانه تلاش می‌کند تا به این وضعیت دامن بزند و در این میان نقش نیروهای پیشرو در آینده ایران چیست؟

پنهان نمی‌توان کرد رگه‌های مشخصی از آن چه در عام‌ترین معنا «نژادپرستی» خوانده می‌شود در بخش‌های از جامعه امروز ایران وجود دارد.

واقعیت این است که در میان گفتارها، رفتارها، کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه ایران نشانه‌های آشکاری از نوعی «خودبرترپنداری» دیده می‌شود که با کمی احتیاط و اغماض می‌توان آن را ذیل مفاهیم کلی‌تر «نژادپرستی»، «سیاست حذف» و «بیگانه‌هراسی» طبقه‌بندی کرد.

این طور به نظر می‌رسد که غرور و

چرا افغانستانی‌ستیزی محصول شکست‌های سیاسی در جامعه ایران است؟



می‌شود و در مجموع می‌تواند تهدیدی برای کشور میزبان دارند.

«امنیت ملی»، «تمامیت ارضی» یا هویت به این معنا، مسئله صرفاً به «افغانستان ستیری» محدود نمی‌شود و می‌تواند آن را زیر عنوان

در طول چهار دهه گذشته، به طور مشخص عام‌تر «بیگانه‌هراسی غیرسفید» طبقه‌بندی کرد.

پس از پایان جنگ و از سال‌های ابتدایی دهه ۷۳۱۰ مهاجران، پناهجویان و کارگران افغانستانی قربانی اول این گفتارها و پیش‌داوری‌های جهت‌دار بوده‌اند.

هر زمان که فشارهای اقتصادی در جامعه تشدید شده است دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت به میان آمده‌اند و با پیش کشیدن مسئله «مهاجران غیرقانونی» یا پناهجویان افغانستانی آن‌ها را مسبب نبود کار و وضعیت آشفته اقتصادی معرفی کرده‌اند.

رگه‌های برجسته‌ای از این گفتار حکومتی حول بر ساخته امنیت ملی را امروز پس از گذشت نزدیک به سه دهه می‌توان در موضع‌گیری‌های اپوزیسیون راست سلطنت طلب مرکز گرای ایران هم مشاهده کرد.

بیگانه‌هراسی غیرسفید

باور به وجود یک «هویت ملی-تاریخی برتر» صرفاً به جغرافیای ایران محدود نمانده است. به همین دلیل است که وقتی این طیف از ایرانی‌ها، با تمامی مخالفت‌هایی که ممکن است با نظام جمهوری اسلامی داشته باشند، مهاجرت می‌کنند و ساکن کشورهای دیگر می‌شود پیش‌داوری‌های مشابه‌ای در قبال مهاجران هندی، عرب‌ها یا آفریقایی تبارهای

البته که این «برخورد شایسته احتمالی» بنیادین شهروندان و گروه‌های اقلیت در برابر ضرورت‌های عینی هم دارد. جامعه آینده

ایران با چالش‌های اقتصادی و محیط‌زیستی پرشمار و بسیار جدی روبه‌رو است. تدوین کرد که از حقوق اقلیت‌ها و پناهندگان

نرخ پایین رشد جمعیت، دیر یا زود جامعه ایران را مجبور خواهد کرد تا از این غرور ساختگی دست بکشد و از یک نگاه برابر و انسانی و عینی، بار دیگر برای مسائل خود چاره‌یابی کند.

نقش حقوق اساسی و نیروهای پیشرو

مسئله اصلی این است که تامین حقوق و آزادی‌های اقلیت، پناهندگان، کارگران مهاجر و... مستلزم حمایت‌های قانونی است و نمی‌توان آن را به سازوکارهای رها یا بازار آزاد سپرد.

اساساً، بدون وجود حمایت‌ها و سازوکارهای یک دولت پیشرو، نمی‌توان حقوق اقلیت‌ها و به حاشیه‌راندگان جامعه را تضمین کرد.

تجربه‌های تاریخی پرشماری وجود دارد که نشان می‌دهد حتی در توسعه‌یافته‌ترین کشورها هم همیشه این امکان وجود دارد که نیروهای راست و پوپولیست با طرح شعارهای عوامانه، ساده‌سازی مسائل، دامن زدن به هیجان‌های ناسیونالیستی و الغای

غرور و هویت‌های کاذب و دست‌کاری شده قدرت را در اختیار گیرند.

در این میان، تنها قوانین و حقوق اساسی است که می‌تواند ضامن حقوق و آزادهای

را در دستور کار دارند.

رویکردهای نژادپرستانه منشا بروز جنگ‌های زیادی در طول تاریخ بشریت بوده است



قوانین جهانی و بین‌المللی، نژادپرستی را چگونه تعریف کرده‌اند؟



علی‌اصغر فریدی

اساساً مفهوم نژادپرستی تداعی کننده این است که یک نژاد خود را برتر از سایر نژادها تلقی می‌کند. این مفهوم امروزه از مهم‌ترین انواع تبعیض در جهان قلمداد می‌شود. مفهوم نژادپرستی هیچگاه در طول تاریخ به مثابه یک ایدئولوژی نبوده بل، همواره امر نهادینه تلقی شده است. از دیگر فراز آغاز نژادپرستی را باید با تجارب برده‌داری همزمان دانست.

نژادپرستی نوع خاصی از تعصب است که بر مبنای استدلالات نادرست و عمومی کردن برخی خصوصیات به گروهی از انسان‌ها، به گونه‌ای غیرقابل انعطاف، شکل می‌گیرد. هرگاه فردی اجازه دهد عقاید متعصبانه‌اش مانع از رشد و حرکت دیگری شود تبعیض نژادی رخ داده‌است. آنان که همه افراد یک نژاد را از برخی مشاغل خاص، مسکن، حقوق سیاسی، فرصت‌های تحصیلی یا تعاملات اجتماعی محروم می‌کنند، یا افراد ظاهربین، عاملان تبعیض نژادی هستند.

رویکردهای نژادپرستانه از دیرباز در تاریخ بشری ثبت شده و منشا بروز جنگ‌های زیادی بوده است. دو قرن نوزدهم و بیستم را می‌توان تحولی در تاریخ مبارزات ضد نژادپرستانه دانست. طی دو قرن یاد شده، آمریکا از کشوری که در آن برده‌داری و نژادپرستی عمیقاً وجود داشت به کشوری تبدیل شد که در آن یک رنگین‌پوست به ریاست جمهوری رسید. قرن بیستم به ویژه شاهد ظهور چهره‌ها

«تحصیل کودک افغانستانی در ایران، در هیچ یک از مقاطع تحصیلی رایگان نیست. در مدارس دولتی شهریه آموزش پرداخت می‌کنند و در مواردی از تحصیل در مدارس روزانه محروم هستند و ناگزیرند در مدارس شبانه تحصیل کنند. ممانعت از تحصیل کودک مهاجر، نخستین بازخوردی که به کودک می‌دهد این است که با سایر کودکان فرق دارد و تبعیض می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات روحی باشد. این کار ناگزیر کودک را روانه بازار کار می‌کند که رشد عاطفی کودک را با اختلال روبرو می‌سازد. از نابخشناری هیچ قانونی از این کودکان حمایت نمی‌کند و ساعت کار برای آنان تعریفی ندارد. مشکل عدم وجود امنیت و ترس از دستگیری و فرستاده شدن به مرز افغانستان نیز به مشکلات آنان افزوده شده است.»

نوشته بالا، بخشی از سخنان نیره انصاری، حقوق‌دان و فعال حقوق بشر در مصاحبه با مجله حقوق ما است که در مورد وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران انجام شده. متن کامل این مصاحبه در زیر آمده است.

و جنبش‌هایی در مبارزه با نژادپرستی بود که بسیاری از آنها مانند جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی به پیروزی‌های تاریخی دست یافت.

در قرن نوزدهم برخی براین باور بودند که جمعیت بشر می‌تواند به نژادهای مختلف تقسیم شود. اصطلاح «نژادپرستی» / Racism اسمی است که نژادپرست بودن را توصیف می‌کند و این مطلب را تأیید می‌کند که انسان‌ها را می‌توان و می‌بایست بر اساس توانایی‌ها و شرایطی دسته‌بندی کرد که به نوبه خود احتمال دارد منجر به تشکیل نگرش سیاسی برای توزیع حقوق و امتیازات بر مبنای این دسته‌بندی شود.

نظریه پردازان نژادی نخستین عقیده داشتند که بعضی از نژادها پست‌تر از دیگران هستند و در نتیجه برخورد متفاوت با آنها توجیه داشت. آنها تحقیقات ساختگی علمی را به راه انداختند تا بتوانند فرضیات و پنداشت خود را درباره تفاوت‌های نژادی به اندازه کافی تحت عنوان نژادپرستی علمی تعریف کنند!

پیش از تشکیل سازمان ملل متحد و در زمان جامعه ملل، پس از جنگ جهانی اول یک نظام بین‌المللی حمایت از اقلیت‌ها بوجود آمده بود. بدین صورت که در معاهداتی که بین دولت‌ها بسته می‌شد مقرر می‌گردید، دولت‌هایی که در آنها اقلیت‌هایی وجود دارند، نسبت به آنها تبعیض روا ندارند و حق استفاده از زبان و مذهب خود را به آنها بدهند.

جامعه ملل به عنوان ضامن اجرای این تعهدات

محسوب می‌شد و یک کمیته سه نفره از سوی جامعه ملل برای بررسی ادعاهای مربوط به نقض حقوق اقلیت‌ها تشکیل شده بود. پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، اسناد مختلف به نحو عام و یا به صورت خاص مسئله رعایت حقوق اقلیت‌ها را مورد توجه قرار دادند. در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر نامی از اقلیت برده نشده، ولی بر تساوی همه افراد بشری و برخورداری آنان از حقوق و آزادی‌های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب تصریح شده است (مقدمه و مواد ۱۳، ۵۵ و ۷۶ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر). مفاد قرارداد مربوط به رفع تبعیض در مورد شغل و حرفه مصوب سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۵۸ و با توجه به قرارداد مربوط به مبارزه با تبعیض نژادی در زمینه تعلیم که از طرف سازمان فرهنگی و علمی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) در سال ۱۹۶۰ به تصویب رسیده است.

به موجب قوانین حقوق بشر همه افراد فارغ از نژاد، دین، مذهب و جنسیت، دارای حقوق برابر و یکسان می‌باشند. در نایروبی، دانش آموزان در درس جامعه‌شناسی، با موضوع مهمی با عنوان «جامعه چند فرهنگی» برخورد می‌کنند که در این قسمت، موضوع نژادپرستی آمده است. درک وجود تنوع در جامعه انسانی به ما کمک می‌کند تا به برابری حقوق افراد از هر گروه نژادی یا هر جنس (زن یا مرد) و مذهب احترام بگذاریم. این عنوان عام و کلی

در پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است (ماده ۲ هر دو میثاق). همچنین در کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک هم به رفع تبعیض از هر حیث اشاره شده است. برخی از اسناد بین‌المللی نیز بطور مشخص و ویژه به حقوق اقلیت‌ها اختصاص دارد که از آن جمله می‌توان اسناد زیر را برشمرد:

کنوانسیون محو هرگونه تبعیض نژادی مصوب سال ۱۹۶۵ مجمع عمومی، کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید ۱۹۴۸، کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت (یونسکو) ۱۹۶۰، مقاله نامه شماره ۱۱۱ در مورد تبعیض در استخدام و اشتغال مصوب سازمان بین‌المللی کار ۱۹۵۸، اعلامیه محو هر نوع ناپردباری و تبعیض بر اساس مذهب مصوب سال ۱۹۸۱ مجمع عمومی و اعلامیه مربوط به حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی افزون بر مقررات کلی مربوط به رعایت حقوق همه افراد بدون تبعیض به حیث نژاد، زبان و مذهب و به ویژه مواد (۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۵ و ۲۶) در ماده (۲۷) مشخصاً از اقلیت‌های نژادی، مذهبی، و زبانی نام برده و حق برخورداری آنان را از فرهنگ و دین خاص خود به رسمیت شناخته است. برای نمونه، نقل دو ماده ۲۶ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که اولی ناظر

آیا در ایران قوانینی برای مبارزه با نژادپرستی وضع شده است؟

ماده واحده - «قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیضی نژادی» مشتمل بر یک مقدمه و بیست‌وپنج ماده که در سال ۱۳۴۴ شمسی معادل ۱۹۶۵ میلادی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تنظیم و یک سال بعد از طرف نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد امضاء شد که تصویب آن به دولت اجازه داده می‌داد، اسناد تصویب مربوطه را به

تضمین نماید.» در ماده ۲۷ نیز آمده است: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی، یا زبان، وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خاص خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند، یا به زبان خود تکلم نمایند.»

ماده واحده - «قرارداد بین‌المللی رفع هر نوع تبعیضی نژادی» مشتمل بر یک مقدمه و بیست‌وپنج ماده که در سال ۱۳۴۴ شمسی معادل ۱۹۶۵ میلادی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تنظیم و یک سال بعد از طرف نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد امضاء شد که تصویب آن به دولت اجازه داده می‌داد، اسناد تصویب مربوطه را به

دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم نماید. همچنین کنوانسیون بین‌المللی لغو و مجازات جنایت آپارتاید مصوب سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل. این کنوانسیون در تاریخ چهارم بهمن ماه ۱۳۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. (در مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳، چاپ روزنامه رسمی، صص ۷۵ و ۴۴۵). نیز کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ و پروتکل مربوط به پناهندگان مصوب ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷ که هر دو کنوانسیون و پروتکل طی ماده واحدهای پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.

همچنین بر مبنای بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه...» و اصل ۱۹ همان قانون که مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و... باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و... سبب امتیاز نخواهد بود»

با احساس خطر از مظاهر تبعیض‌نژادی که هنوز در برخی از نواحی جهان به ویژه در ایران نسبت به افغانستانی‌ها مشهود است و نیز از سیاست‌های حکومتی مبتنی بر برتری یا تفرق‌نژادی از قبیل آپارتاید - و تفکیک وجدانی مصمم به اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای امحاء سریع کلیه اشکال و تمامی مظاهر تبعیض نژادی و مصمم به پیش‌گیری و مبارزه با فرضیه‌ها و رویه‌های نژادی - به

منظور تسهیل حسن تفاهم بین نژادها بر مبنای یی جامعه بین‌المللی که از قید کلیه اشکال تبعیض و تفکیک نژادی آزاد باشد. در اجرای اصول مقرر در اعلامیه ملل متحد در خصوص رفع کلیه انواع تبعیضات نژادی از جمله اقلیت‌های نژادی و حصول اطمینان از اتخاذ سریع تدابیر عملی در این راه به شرح ذیل موافقت نمودند:

۱- از لحاظ تعداد کم باشند، اقلیت‌ها قاعدتاً باید از جهت تعداد کمتر از سایر اقشار جمعیت که حکومت را در دست دارند، باشند.

۲- دیگری حق داشتن و حفظ هویت ملی، قومی، زبانی و مذهبی خود. همین عنوان عام و کلی در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است (ماده ۲ هر دو میثاق). در همین راستا، به کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ نیز می‌توان اشاره کرد که در آن هم به رفع تبعیض از هر حیث اشاره شده است.

بدنه اصلی قوانین پناهندگی در ایران، آیین‌نامه پناهندگان مصوب سال ۱۳۴۲ است. بر اساس ماده نخست این آیین‌نامه، پناهنده کسی است «که به علل سیاسی، مذهبی، نژادی، یا عضویت در گروه‌های خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او هستند به کشور ایران پناهنده شود».

بر پایه ماده ششم این آیین‌نامه، فرد پناهجو در صورت قبول پناهندگی، دفترچه‌ای دریافت می‌کند که «به منزله دفترچه شناسایی و هویت رسمی است که در دفتر شهربانی محل اقامت ثبت می‌گردد و دارنده آن باید هر سه ماه یک بار مراجعه و تمدید نمایند».

در این آیین‌نامه تأکید شده که «شخص پناهنده پس از قبولی پناهندگی از حقوق اتباع ایران» در موارد «استفاده از خدمات بهداشتی و فرهنگی و اجتماعی»، «اشتغال به حرف و کارهایی که اتباع خارجی در ایران اجازه آن را دارند و همچنین اموری که کمیته دایمی پناهندگان صلاح می‌داند»، برخوردار است.

پناهنده همچنین «حق دارد برای تظلم و احقاق حق خود به دادگاه‌های کشور مراجعه کند.» و «کتبا باید تعهد نماید مادامی که در ایران اقامت دارد مقررات و قوانین دولت ایران را محترم شمارد».

به موجب این آیین‌نامه «اعطای تابعیت به پناهندگانی که در مدت اقامت در ایران قوانین و مقررات را کاملاً رعایت کرده باشند با نظر مساعد تلقی خواهد شد».

ماده دوازدهم این قانون نیز تأکید می‌کند که «پناهنده را نمی‌توان اجباراً به کشوری که در آنجا، جان یا آزادی‌اش به علل سیاسی، نژادی، مذهبی یا تعلقش به بعضی گروه‌های اجتماعی در معرض خطر است، اعزام نمود»

آیا رفتاری که با مهاجران افغانستانی

در ایران می‌شود، می‌تواند مصداق نژادپرستی باشد؟

در خصوص تبعیض سیستماتیک و نهادینه شده علیه افغانستانی‌های ساکن در ایران سه مبحث نظر گیرنده و برجسته است. الحاق ایران به کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان و پروتکل مربوط به آن مصوب ۱۳۵۵، الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی مصوب ۱۳۴۷.

در بین کنوانسیون‌های حقوق بشری که دولت ایران آنها را تصویب نموده است، کنوانسیون‌هایی را با «حق شرط تحفظ» پذیرفته است: از جمله کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان مصوب ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ است که در خردادماه ۱۳۵۵ در مجلس شورای ملی تصویب گردید و مشتمل بر یک مقدمه و چهل و شش ماده و یک الحاقیه و یک ضمیمه و پروتکل است که طی ماده واحده ای پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید که در دو بند نسبت به برخی مواد آن اعلام «حق شرط تحفظ» شده است؛ در تمام مواردی که به موجب این کنوانسیون پناهندگان مشمول مساعدترین رفتار معمول نسبت به اتباع یک دولت خارجی باشند، دولت ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که پناهندگان را از مساعدترین رفتار معمول نسبت به اتباع دولی که با آنان موافقت‌نامه‌های ناحیه‌ای و اقامت و گمرکی و اقتصادی و سیاسی دارد بهره‌مند نسازد. در حقیقت دولت ایران مقررات چندین



ماده از این کنوانسیون را تنها به صورت توصیه تلقی می‌نماید.

همچنین بر مبنای بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه...» و اصل ۱۹ همان قانون که مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و... باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و... سبب امتیاز نخواهد بود».

اتباع افغانستانی بزرگترین گروه مهاجران ساکن در ایران را در دوران پس از بهمن ۱۳۵۷ تشکیل داده‌اند. در چند سال اخیر با قدرت‌گیری مجدد طالبان، آمار مهاجرت از افغانستان به ایران دوباره سیر فزاینده‌ای یافت و این امر موجب گشت بحث‌های فراوانی در افکار عمومی ایران پیرامون این موضوع میزان جمعیت کنونی مهاجران افغانستانی ساکن در ایران مطرح شود. میزان مهاجرت از افغانستان به ایران از ماه آگوست سال ۲۰۲۱ که طالبان قدرت را در اختیار گرفت، رشد کرد اما این موج مهاجرتی به مرور کندتر شد.

در نیمه نخست سال ۲۰۲۳ حدود ۲۳۳۰۰۰ افغانستانی با مدارک معتبر مسافرتی به ایران رفتند. میانگین تردد روزانه ۱۲۸۸ نفر بود. از اواسط ماه می تا پایان ژوئن، تقریباً ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ افغانستانی فاقد مدرک که عمدتاً مردان مجرد و گروه‌های کوچک خانواده‌بده‌اند، از طریق گذرگاه‌های غیررسمی به صورت هفتگی به ایران رفته‌اند. گزارش کمیساریا نشان می‌دهد حدود ۸۲ درصد از تردهای

افغانستانی‌ها به ایران از گذرگاه‌های رسمی و به صورت غیرقانونی صورت می‌گیرد. در حالی که حدو ۹۶ درصد تردها به پاکستان از گذرگاه‌های رسمی و به شکل قانونی انجام می‌گیرد.

جمله کمبود آب آشامیدنی، خوراک، مراقبت‌های بهداشتی، حریم خصوصی، مسکن و حمل و نقل روبرو هستند. خطرات دیگری مانند قاچاق و بدرفتاری توسط قاچاقچیان نیز گزارش شده است. اگر سفر مهاجران طولانی‌تر از حد انتظار طول بکشد، در معرض خطر گرسنگی هم بعضاً قرار می‌گیرند. این امر موجب آسیب‌پذیری بیشتر کودکان، زنان باردار و شیرده، بیماران پزشکی و افراد مسن می‌گردد.

آمارهای کمیساریای عالی پناهندگان نشان می‌دهد مهاجرانی که از سال ۲۰۲۱ تا جولای ۲۰۲۳ به ایران وارد شده‌اند از نظر قومیت حدود ۳۶ درصد آن‌ها هزاره بوده‌اند.

در نیمه نخست سال ۲۰۲۳ حدود ۴۰۰ هزار بازگشت داوطلبانه گزارش شده است. مهمترین دلایل بازگشت اتباع افغان از ایران به کشور خود در بازه زمانی نیمه نخست سال ۲۰۲۳ عبارتند از: تجدید دیدار با اعضای خانواده، عدم وجود فرصت شغلی مناسب، هزینه بالای زندگی در ایران، کسب پاسپورت یا ویزای برای اقامت مجدد در ایران، ترس از دستگیری یا اخراج عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و غیره.

شایان یادآوری است که دفتر کمیساریای عالی امور پناهندگان در ایران ثبت‌نام انجام نمی‌دهد و مسئول تشخیص وضعیت پناهندگی و یا صدور مدارک هویتی نیست - این مسئولیت بر عهده دولت جمهوری اسلامی در ایران است.

مهاجرت‌ها از افغانستان به ایران غالباً به صورت قاچاقی صورت می‌گیرد و این سفرها سرشار از مخاطرات گوناگون برای مهاجران است. بررسی‌های کمیساریا حاکی از آن است که مهاجران با چالش‌های زیادی از

از این بیش وضعیت اقامتی، تحصیلی و دست می‌دهند.

برابر نبودن حقوق شهروندی پناهنجویان و از دیگر سو کودکی که در ایران به دنیا آمده پناهندگان در ایران، بر مبنای گزارش‌های حقوق بشری از وضعیت آن‌ها، نشانگر این است که برای اجرای صحیح آیین‌نامه پناهندگی ضمانت اجرایی چندانی وجود ندارد. در این میان به ویژه شهروندان افغانستان به عنوان بزرگ‌ترین گروه مهاجران به ایران در چند دهه اخیر، با محدودیت‌های بسیاری در رابطه با حقوق شهروندی خود روبه‌رو هستند. آن‌ها در اغلب موارد از هیچ‌گونه خدمات دولتی برخوردار نیستند و مشکلات متعددی در زمینه کار، تحصیل و خدمات درمانی دارند. به استناد گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۱۳ موارد نقض حقوق بشر اتباع افغان در ایران - از جمله ضرب و شتم، بازداشت در شرایط غیربهداشتی و غیرانسانی، پرداخت اجباری پول برای وسایل نقلیه جهت انتقال به اردوگاه‌های اخراج و اسکان آنان در این کمپ‌ها، کار اجباری، و جداسازی اجباری از خانواده‌هایشان مستندسازی شد. مهاجرانی که فرزندان‌شان در ایران متولد شده‌اند نیز حتا به موجب قانون مدنی، هنوز نه آن‌ها شهروند ایرانی تلقی می‌شوند و نه آن‌ها این تعلق خاطر را نسبت به خاک کشور ایران دارند. کودکان افغانی که زادگاهشان ایران است، اجازه دارند در مدارس ایران تا مقطع دیپلم و در برخی رشته‌ها به مدت ۶ سال تحصیلات دانشگاهی کسب کنند. اما پس از آن اجازه کار و استفاده از تخصص‌شان را ندارند و در پی آن، اجازه اقامت در ایران را از

علوم در ۱۲ خرداد ۱۳۹۱ منتشر کرد، برای اتباع غیر ایرانی در کنکور کارشناسی ارشد سال ۹۱ انتخاب رشته‌های تحصیلی مانند فیزیک اتمی، فیزیک (گرایش هسته‌ای)، مهندسی هسته‌ای، مهندسی تسلیحات، مهندسی فناوری اطلاعات (گرایش امنیت اطلاعات، امنیت شبکه، مخابرات امن)، مهندسی هوافضا (کلیه گرایش‌ها)، مهندسی شیمی (گرایش صنایع پالایش، پتروشیمی، شیمیایی، معدنی، گاز، عملیات پتروشیمی)، مهندسی نگهداری هواپیما (هوانوردی، خلبانی، مراقبت پرواز، نمایش و نگهداری هواپیما)، الکترونیک هواپیمایی، مهندسی فرماندهی و کنترل هوایی، تکنیک حوزه‌های نظامی، علوم و فنون هوانوردی، خلبانی هلی‌کوپتر، مهندسی تعمیر و نگهداری بالگرد، اطلاعات نظامی، اویونیک هواپیما، علوم نظامی، ناوبری و فرماندهی کشتی، مدیریت و کمیسر دریایی ممنوع است.

بر پایه گزارش سازمان امور پناهندگان در سال ۱۳۹۶ تنها ۱۲۴ هزار مهاجر قانونی در طرح سلامت ثبت نام کرده تحت پوشش بیمه قرار گرفته‌اند. هزینه سالانه بیمه هر مهاجر ۴۶ هزار تومان است که از سوی کمیساریای عالی پناهندگان پرداخت می‌شود.

تابعین افغان در افتتاح حساب و اعمال بانکی نیز مشکلات بسیاری را متحمل می‌شوند و دارای محدودیت فراوانی هستند. اجازه دریافت گواهینامه و به‌دنبال آن اجازه خرید و فروش وسیله نقلیه را ندارند. حال آنکه عدم اجازه خرید اموال غیرمنقول توجیه ملی دارد.



سیروان منصوری

افغان شکل گرفت که موج‌های آن تا اروپا و آمریکا هم رفت.

برای بحث بیشتر در این مورد و همچنین واکاوی علل و اثرات این پدیده زیانبار اجتماعی و فرهنگی، با «بهروز بوچانی» نویسنده، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

ریشه‌های تاریخی نژادپرستی در ایران چیست؟ آیا این مساله آن‌طوری که می‌گویند مانند سایر کشورها در ایران هم وجود دارد یا ابعاد آن در ایران متفاوت است؟

مساله نژادپرستی مربوط به یک جامعه خاص نیست که ما بگوییم مشخصا مربوط به جامعه یا جوامع خاصی است و یا مربوط به یک فرهنگ خاصی است و این را مختص بعضی جوامع یا کشورها بدانیم، بلکه یک مساله جهانی است و در جوامع مختلف با درجات مختلف وجود دارد.

اساس این مساله هم به خود مکانیسم قدرت برمی‌گردد، یعنی وقتی بعضی جوامع، بعضی گروه‌های انسانی و بعضی انسان‌ها، احساس می‌کنند که قدرت بیشتری دارند و این قدرت را اعمال می‌کنند. این قدرت به روش‌های مختلف اعمال و تحمیل می‌شود که خشونت ایجاد می‌کند و این خشونت برخی اوقات به شکل تبعیض و تحقیر و در حالت خیلی شدیدی و حتی ممکن است به شکل تراژدی و نسل‌کشی ختم شود و درجات مختلفی دارد، ولی اساسش به بحث قدرت برمی‌گردد.

نژادپرستی در دنیا یک ریشه تاریخی عمیق دارد. در روزگاران قدیم مردم هر کشور یا منطقه خاص جغرافیایی سعی در تفوق نشان دادن خود بر دیگران داشته‌اند و مسایلی مثل تعلق به یک دین، آیین یا تبار خاص، مزیت به حساب آمده است. در دنیای مدرن و مخصوصا بعد از تاسیس سازوکارهای بین‌المللی، هرچند که بسیار سعی شده تا با وضع قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی از دامنه این مساله بکاهند، اما کماکان این معضل جهانی وجود دارد.

در ایران هم به تبع همین شرایط، بحث نژادپرستی از گذشته موجود بوده و با شدت و ضعف به این روزگاران رسیده است. در بحث ترویج نژادپرستی هرچند که حاکمیت می‌تواند با وضع قوانین و اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی از شدت آن بکاهد، اما گاه فرهنگ عمومی جامعه، فقر فرهنگی، بیسوادی و تلاش برای استفاده از مزیت‌های اجتماعی، به دامنه آن افزوده است.

یکی از بارزترین نمونه‌های معاصر بحث نحوه رفتار و تضييع حقوق مهاجران و پناهنده‌های افغان، چه از طرف حکومت و چه از جانب مردم بوده است، به گونه ای که در ماه‌های گذشته کمپین بزرگی برای اخراج مهاجرین

دگرستیزی در یک سیستم متمرکز در ایران



این مساله نه تنها در ایران وجود دارد، بلکه شدت و دامنه آن در جامعه ایران خیلی شدیدتر است، چون مشکل بزرگ جامعه ایران این است که در فضاهای رسانه‌ای و عمومی، هنوز در مرحله انکار مطلق هستند، یعنی مطلقاً مساله نژادپرستی را رد می‌کنند و هنوز جامعه ایران با مساله نژادپرستی رویارو نشده است و هنوز در مرحله‌ای نیست که آن را به رسمیت بشناسد.

این به نظر من از منظر ریشه‌های تاریخی به بحث خود دولت-ملت ایران برمی‌گردد که این دولت-ملت خود بر اساس واقعیت فرهنگی و سیاسی و تاریخی این کشور شکل نگرفته است. یعنی چندفرهنگی و چندهویتی بودن و چند ملیتی بودن ایران از همان مرحله شکل‌گیری دولت-ملت در صد سال پیش، انکار شده است و در نتیجه انکار و عدم شکل‌گیری بر اساس واقعیت تاریخی و فرهنگی، باعث شده است که قوم فارس و فارس‌سالاری در ایران شکل بگیرد و این فارس‌سالاری باعث شده است که همیشه در حال تلاش برای حفظ خودش باشد و برای حفظ خود همیشه به نوعی در صدد انکار و تحقیر دیگران و ایجاد تبعیض بر علیه دیگران و به حاشیه راندن آنها باشد.

به خاطر همین، به نظرم ریشه تاریخی این مساله است، هرچند که مسایل دیگری هم مانند بحث عدالت اجتماعی، عدالت فرهنگی، طبقه اجتماعی و این گونه مسایل مهم وجود دارد.

آیا بحث افغان‌ستیزی در ایران آن‌طوری که مطبوعات مطرح می‌کنند به خاطر موج شدید مهاجرت افغان‌ها و اشغال فرصت‌های شغلی است یا عوامل دیگری دارد؟

من خیلی وقت است که مساله پناهنده‌ها و مهاجران در ایران و جاهای مختلف را دنبال می‌کنم. در ایران نسبت به پناهنده‌های افغانستان، چنین کمپینی علیه مهاجران افغانستانی تا حالا ندیده بودم و یک چیز بی‌سابقه بود. یک کمپین نفرت‌پراکنی بر اساس اغراق‌گویی بیمارگونه بود و اولین کاری که کردند این بود که آمار این پناهنده‌ها را به شکل اغراق‌گونه‌ای چندین برابر عنوان کردند. حتی در بعضی جاها و حتی رسانه‌ها تعداد آنان را تا ده میلیون نفر هم ذکر می‌کردند و حداقل پنج میلیون نفر می‌گفتند.

اما اینجا مساله این است که اگر ما بر اساس آمارهای رسمی فرض بگذاریم تعداد مهاجرین و پناهنده‌های افغان بین چهار تا پنج میلیون نفر باشند، بیشتر این پناهنده‌ها اگر در یک کشور نرمالی زندگی می‌کردند، تا حالا شهروند شده بودند، یعنی چهار تا پنج میلیون افغانستانی که خیلی از آنان بیش از بیست و سی سال است که در ایران زندگی می‌کنند و اگر کشورهای دیگر هم بخواهند با آمار و ارقام با پناهنده‌ها برخورد کنند در همین استرالیا که من هستم، پانزده میلیون از جمعیت مهاجر هستند.

اما در ایران اینگونه آمار که بسیار آمار شرم‌آوری است، چون هیچ کس آن را فکت-چک نمی‌کند، کسی نمی‌رود بررسی کند که این پنج میلیونی که آمارها می‌گویند از کجا آمده است. بیشتر این مردم تا حال باید شهروند ایران می‌شدند، اما هنوز آمارها، چهار تا پنج میلیون افغانستانی در طول تاریخی که به ایران آمده‌اند، را همچنان حساب می‌کنند. به خاطر همین، کمپینی که ضد افغانستانی‌ها شکل گرفت، یک کمپین نفرت‌پراکنی بود و بسیار هم خطرناک است، چرا که از اتباع افغانستان در ایران، انسان‌زدایی شدیدی شد و یک ترس بسیار غیر واقعی را در جامعه ایجاد کردند و مساله متاسفانه با رفتارهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی پیوند خورد، یعنی اپوزیسیون هم از این مساله سواستفاده کرد و آن را تبدیل به یک مساله سیاسی کرد و اعلام کرد که حکومت از اتباع افغانستان استفاده می‌کند تا آنها را جایگزین مردم ایران کند و این یک اتفاق بسیار غیر انسانی بود. بسیار جای سوال دارد و اینجا باز متاسفانه رسانه‌ها خوب عمل نکردند، یعنی بسیاری از رسانه‌ها خود آغازگر این حرکت و کمپین نفرت‌پراکنی بودند.

وقتی این مساله دهه‌ها با جوک ساختن و توهین کردن و نفرت‌پراکنی، انجام شود، خود به خود ایجاد ادبیات نژادپرستانه را شکل می‌دهد. اساس شکل‌گیری نژادپرستی در زبان است و زبان هم یک مساله عمومی است و این ادبیات نژادپرستانه در ایران شکل گرفته و ادامه پیدا کرده است، البته مولفه‌های دیگری هم دارد، اما اساسش همین سیستم متمرکز است.

آیا مبحث نژادپرستی و بحث دیگرستیزی در ایران فقط در رابطه با اتباع افغان است یا اتباع دیگر را هم در بر می‌گیرد؟ بعد داخلی این مساله در مقیاس سرزمینی به چه شکل است؟

بحث نژادپرستی قطعاً فقط در مورد مهاجران افغانستانی نیست، این بحث نژادپرستی

وجود یک سیستم متمرکز در ایران به لحاظ سیاسی و اقتصادی، تا چه اندازه به گسترش نژادپرستی کمک کرده است؟ رابطه مرکز- پیرامون در این مساله تا چه اندازه تاثیرگذار است؟



کشورهای اطراف را هم در بر می گیرد و بعضی وقتها ما کامنت هایی را در فضاهای رسانه ای می بینیم که چقدر عادی سازی شده است و چقدر عادی است که یک کارشناس بیاید در فضای عمومی به عربها توهین کند و عربها را تحقیر کند، منظورم کشورهای عربی اطراف است. یا در مورد تورکها به همین شکل است و این یک مساله مربوط به افغانستان نیست، مربوط به ملت های کشورهای پیرامونی هم نیست، بلکه در داخل ایران است. شما رفتاری که با لرها می شود، تصویری که از لر، کرد، گیلک، عرب و ترک ایجاد شده است را دقت کنید که همه اینها نشات گرفته از یک ذهنیت خودبرترگبینی و خودبرتریست است که اتفاقا این تفکر اساسش آنقدر سست است که انگار همه هم می دانند که این مساله از بحث عدم امنیت می آید. یعنی طرف مقابل هم خودش را خودبرترین نمی داند، ولی ظاهرش به این شکل است و اصل این خشونت نژادپرستانه، در زبان اتفاق می افتد.

در گسترش نژادپرستی در ایران، نقش حاکمت و مردم را چگونه می بینید؟ آیا این برنامه حکومتی است یا یک معضل اجتماعی؟ تاثیر تبعیض و نابرابری در جوانب مختلف را بر تشدید نژادپرستی چگونه ارزیابی می کنید؟

ما نمی توانیم مساله نژادپرستی را فقط در حکومت خلاصه کنیم. حکومت خودش توسط

همین جامعه ساخته شده است و اصلا ما نمی توانیم حکومت را از جامعه جا بدانیم. ولی اینجا نقش روشنفکران ایرانی بسیار مهم است و اساس روشنفکر ایرانی طوری است که به خاطر نگاه رمانتیک که به ایران دارد، این را تئوریزه کرده و دهه ها روی آن کار کرده اند و این ذهنیت ایجاد شده که ایرانی ها قوم برتر هستند یا ایرانی ها شایسته تر و باهوش تر هستند و این روشنفکری ایرانی متأسفانه به جای ایستادن در مقابل این مساله، خودش آن را تئوریزه کرده است.

البته ایستادن در مقابل این مساله کار ساده ای نیست، چون به معنای حذف شدن

از فضاهای عمومی و پلاتفرم های رسانه ای است، به نوعی که فقط باید بحث نژادپرستی و خودشان را آپدیت می کنند که بفهمند را انکار کنند. کلا مساله ایران تاریخی است، نژادپرستی چیست.

ریشه های تاریخی دارد و الان با اینکه ادبیاتی که مربوط به بحث نژادپرستی است در سطح دنیا وجود دارد و خیلی از کشورهایی که تاریخ های دردناکی دارند و بر اساس همین بحث های نژادپرستی، تراژدی ایجاد کرده اند، این دانش وجود دارد که دارند خودشان را یاد می گیرند که اصلا بحث نژادپرستی چیست و تاریخ خودشان را شناسایی می کنند و حضور و وجود نژادپرستی را در جوامع خودشان به رسمیت می شناسند. در مورد نژادپرستی یک دانش عمومی شکل گرفته و آنقدر عمومی

شده که مردم عادی هم دارند یاد می گیرند و خودشان را آپدیت می کنند که بفهمند نژادپرستی چیست.

در ایران اما این دانش عمومی شده موجود در سطح جهان در مورد نژادپرستی، وجود ندارد. شما اگر کتاب هایی که در این مورد در ایران ترجمه شده است را در نظر بگیرید، به تعداد انگشت های یک دست هم نمی رسد. این دانش در ایران اصلا عمومی نشده است که مردم در معرض آن قرار بگیرند و حداقل اینکه نژادپرست نباشند یا کمتر نژادپرست باشند. این مساله عمومی و فراگیر و مربوط به همه است.

سیروان منصوری

رنگین پوستان است که موجب تجارت برده از قرن شانزدهم تا نوزدهم و همچنین تشکیل حکومت آپارتاید در قرن بیستم شد.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، این مساله را به چه شکل عنوان می‌کند؟ مساله نژادپرستی در قوانین بین‌الملل به چه شکل بیان شده است؟

در اسناد بین‌المللی مختلف می‌توان مقرره‌هایی را در خصوص نفی نژادپرستی یافت. بند سوم ماده یک منشور ملل متحد «تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر همگان صرف نظر از نژاد، جنسیت، زبان و مذهب» را از اهداف سازمان ملل قلمداد نمود و اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در ماده یک اعلام داشت که: همه انبای بشر آزاد آفریده شده‌اند و در کرامت و حقوق برابرند.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی یکی از تلاش‌های سازمان ملل در مواجهه با نژادپرستی است که در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ تصویب شد و در ۴ ژانویه ۱۹۶۹ بصورت یک معاهده الزام‌آور بین‌المللی لازم‌الاجرا گردید. ماده یک کنوانسیون به تعریف نژادپرستی پرداخته است. به موجب این ماده، «منظور از تبعیض نژادی در این کنوانسیون، هر نوع تمایز، تحریم، محدودیت یا رجحان است که بر نژاد و رنگ و تبار منشا ملی، قومی مبتنی باشد و هدف یا اثر آن، منتفی کردن یا لطمه زدن به شناسایی رسمی و برخورداری یا استفاده از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یا هر امری در امور عمومی با شرایطی یکسان باشد.»

این کنوانسیون در اسناد مختلف بر ضرورت احترام

موضوع نژادپرستی یکی از نگرانی‌های اصلی جامعه بین‌الملل است و هر روزه هزاران نفر قربانی اقدامات نژادپرستانه (سیستماتیک یا انفرادی) می‌شوند. از چالش‌های مهم جهان معاصر که در زمینه نژادپرستی مطرح است می‌توان به درگیری‌های نژادی، بیگانه‌ستیزی و مهاجرت اشاره نمود که به عنوان معضل در سطح جهانی مطرح شده است.

در این مورد با سینا یوسفی، حقوق‌دان، گفت‌وگو کرده‌ایم.

تعریف واژه نژادپرستی چیست؟ ریشه این کلمه از کجا آمده و چه مشخصاتی را در برمی‌گیرد؟

نژادپرستی، برتر و بهتر دانستن افراد یک نژاد نسبت به نژاد دیگر از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، قلمرو زندگی و مانند آن‌هاست و عقیده‌ای است که بر مبنای آن افراد بشر یکسان خلق نشده‌اند و بعضی نژادها و اقوام نسبت به بعضی دیگر برتری و امتیازات بیشتری دارند.

در واقع، نژادپرستی باوری است که بر طبق آن یک گروه نژادی خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند و مبنای آن برتری طلبی و تبعیض است. البته باید گفت برتری طلبی و تبعیض دایره شمول نژادپرستی را از تعریف لغوی آن که اختصاص به اصل، نسب، دوده و تبار دارد به رنگ پوست، زبان، مذهب، منطقه جغرافیایی و غیره گسترش می‌دهد. ریشه کلمه راسیسم یا همان نژادپرستی مشخص نیست و برخی اعتقاد دارند این کلمه از زبان فرانسه به زبان انگلیسی وارد شده است. نمود بارز نژادپرستی، برتر دانستن انسان‌های سفیدپوست بر

بی‌عدالتی علیه مهاجران افغانستانی در ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی



به تنوع فرهنگی به عنوان عامل اصلی جهت امحای نژادپرستی تاکید داشته و اعتقاد دارد که عدم مقابله با پدیده نژادپرستی و تبعیض نژادی باعث تشویق و تکرار این حرکات می‌شود.

تاکید بر اینکه قوانین مهاجرت باید مطابق با هنجارهای حقوق بشر و عاری از هر گونه نژادپرستی و تبعیض نژادی باشند، محکومیت مظاهر و اعمال نژادپرستانه‌ای که علیه مهاجران در کشورهای مقصد اعمال می‌شود، شناسایی اینکه شرایط ناعادلانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی محیط مساعدی را برای نژادپرستی و تبعیض نژادی ایجاد می‌کند و تاکید بر ضرورت برابری فرصت‌ها در کلیه زمینه‌ها بخصوص در زمینه توسعه به منظور امحای نژادپرستی و تبعیض نژادی، اشاره به اینکه آموزش و قانونگذاری دو عنصر مهم مبارزه با نژادپرستی هستند، تاکید بر اینکه قربانیان نژادپرستی باید امکان دادخواهی و پیگیری حقوق ضایع شده خود را از طریق مراجع قضایی داشته باشند و موارد بسیار دیگر از جمله مواردی هستند که اعضای کنوانسیون در اجلاس‌های مختلف و تحت اسناد متعدد بر وجود آن تاکید کرده‌اند.

علل تاریخی نژادپرستی در ایران معاصر کدام‌ها هستند و در ادوار مختلف به چه شکل نمایان شده‌اند؟ وجوه مختلف نژادپرستی کدام شقوق را در بر می‌گیرند؟

از دوران روی کار آمدن حکومت پهلوی که اندیشه یکسان‌سازی فرهنگی در ایران به وجود آمده و رواج پیدا کرد تاکنون به اشکال مختلف شاهد تبعیض و حذف هویت‌های غیرفارسی در ایران هستیم.

مردمان ایران که متشکل از جمعیت‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی مختلف هستند با سیاست آسیمیلاسیون و ذوب و همسان‌سازی فرهنگی آماج تبعیضات مختلف قرار گرفته‌اند که از نظر حقوقی و با استناد به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، در دایره نژادپرستی تعریف و گنجانده می‌شوند.

اندیشه مبتنی بر به رسمیت شناختن یک گروه قومی و یک هویت در ایران باعث تدوین سیاست‌های مرکزگرایانه گردید که نتیجه آن را در ظهور پدیده کولبری در کردستان و سوختبری در بلوچستان و ترانسفر منابع طبیعی جنوب و آذربایجان به مناطق مرکزی شاهد هستیم. همچنین این اندیشه گاه به صورت قانون نوشته و گاه بصورت مقررهای شفاهی هویت مردمان غیرفارسی ساکن در ایران را نشانه می‌رود که می‌توان بعد سیستماتیک اندیشه نژادپرستی در ایران قلمداد نمود. قوانینی مانند محدودیت انتخاب نام‌های غیرفارسی خصوصاً تورکی برای کودکان تازه متولد شده و مجبور بودن والدین به مراجعه به دادگاه و دادخواهی در این زمینه، ممنوعیت آموزش به زبان مادری و آموزش زبان‌های مادری در مدارس، ممنوعیت پخش برنامه برای کودکان غیرفارسی زبان با استناد به دستورالعمل صدا و سیما در این زمینه، مطرح شدن طرح‌هایی مانند بسندگی زبان فارسی که علیرغم انکار مسئولین حکومتی در بسیاری از مناطق ایران به اجرا گذاشته شده است، محدودیت استفاده از اسامی غیرفارسی برای واحدهای صنفی و موارد بسیاری که می‌توان آن را در راستای حذف هویت‌های غیرفارسی در ایران قلمداد نمود. این سیاست‌ها در سال‌های اخیر موجب شکل‌گیری اعتراضات گسترده خصوصاً در مناطق ترک‌نشین شده است که اعتراض به کاریکاتور روزنامه دولتی

«ایران» که در آن ترک‌های ایران به سوسک تشبیه شده بودند در سال ۱۳۸۵. یا اعتراض به برنامه فتیله که تحت عنوان برنامه کودک به تسمخر ترک‌ها پرداخته شد در سال ۱۳۹۴ نمونه‌هایی از آن می‌باشد.

مساله تبعیض علیه اتباع افغان در ایران ناشی از کدام عوامل است؟ نقش حاکمیت و مردم در این مساله به چه شکل است؟

بیگانه‌ستیزی یکی از چهره‌های نژادپرستی است که اغلب علیه مهاجران در یک کشور اعمال می‌شود. به گواه جامعه‌شناسان نگاه مردم ایران نسبت به مردم کشورهای همسایه اغلب نگاه از بالا به پایین بوده که در این مقوله نیز نقش دولت در تقویت چنین تفکری پررنگ‌تر بنظر می‌رسد. در موضوع مهاجران افغانستانی در ایران باید گفت، بخش عمده تبعیضات اعمالی ناشی از قوانینی است که علیه مهاجران افغانی وضع و اجرا می‌شود. طبق قوانین ایران، اقامت افغانستانی‌ها در ۱۵ استان ایران ممنوع است و آنها برای رفت و آمد به برخی از شهرهای ایران مجبور به گرفتن برگه تردد با صرف هزینه گزاف هستند. داشتن اموال غیرمنقول به مانند دیگر افراد غیرتبعه ایران ممنوع است و علاوه بر آن خرید برخی از اموال منقول از جمله اتومبیل نیز برای آنها غیرقانونی تلقی می‌شود و حتی اخذ گواهینامه ایرانی را نیز ندارند. آنها برای تمدید اقامت مجبور به صرف هزینه زیاد هستند و حتی پس از دهه‌ها اقامت در ایران نیز اجازه دریافت تابعیت و شهروندی ایران را ندارند. در این فضای تبعیض‌آمیز که ناشی از مقررات حکومتی است، ایجاد فضای افغان‌ستیزی و تبلیغ تبعیض علیه آنها از طریق صداوسیما و رسانه‌های

با توجه به اینکه ایران و افغانستان به لحاظ تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی مشترکات فراوانی دارند، چرا این عوامل در کاهش تبعیض و نژادپرستی علیه آنان موثر نبوده است؟ چه عواملی به گسترش تشویق حقوق اتباع افغان در ایران کمک کرده است؟

علیرغم پیوستگی تاریخی مردمان افغانستان با ایران و اشتراکات فرهنگی و مذهبی و اشتراک زبانی با قسمت‌های قابل توجهی از ایران، غیرپنداری و دیگرستیزی به علت حوادث تاریخی و همچنین تفاوت‌های ظاهری و تفاوت در لهجه، مثل آتش زیر خاکستر عمل می‌کند و دولت‌های حاکم بر دو کشور در شعله‌ور شدن این آتش نقش قابل توجهی دارند.

حکومت‌ها برای پیش برد اهداف خود از تعلقات ملی سواستفاده می‌کنند و در حوادث اخیر و افزایش موج افغان‌ستیزی بصورت بارز و مشخص شاهد چنین رویکردی از سوی رسانه‌های حکومتی بودیم که با ایجاد شایعه و تبلیغات ضد افغانی سعی در انحراف افکار جامعه به سمت موضوعاتی داشتند که تقریباً هم موفق عمل کردند.

در چنین مواقعی جامعه مدنی به کمک افکار عمومی آمده و جامعه را از پرت شدن در جاده نژادپرستی و تبعیض نژادی نجات می‌دهد که مع‌الاسف در مورد اخیر و موارد مشابه دیگر، جامعه مدنی ایران خود تا حدی درگیر موضوع شده است.

جامعه‌شناسی تبعیض علیه مهاجران افغانستانی در ایران



علی‌اصغر فریدی

در جامعه ایران را ندارند و هم اینکه از پایین و روبرو اجتماعی و حفظ فاصله میان یکی ایرانی و یک افغانستانی تاکید می‌شود.

مجله حقوق ما با سجاد میرزاپور دانش‌آموخته جامعه‌شناسی مصاحبه‌ای در این مورد انجام داده که متن کامل آن در زیر آمده است.

برخی در داخل کشور جابجا می‌شوند و برخی هم به کشورهای همجوار. افغانستان کشوری است که سال‌های مدیدی است گرفتار جنگ داخلی است و بخش بزرگی از باشندگان آن به کشورهای همجوار همچون ایران و پاکستان پناه برده‌اند.

برخی از این پناهندگان حدود چهار دهه است که از افغانستان خارج شده‌اند و بسیاری از آنها حتی خارج از افغانستان به دنیا آمده‌اند و افغانستان تنها نامی است که شنیده‌اند و هیچگاه آنجا را از نزدیک ندیده‌اند، با این وجود همیشه باید از ترس بازگشت اجباری با دلهره زندگی بگذرانند.

پاکستان اخیراً عزمش را جزم کرده که همه آنها را رد مرز کند و ایران هم هر از چندگاهی تعدادی را بدون توجه به اینکه برگه اقامت دارند یا خیر، جمع می‌کند و به افغانستان برمی‌گرداند. جدا از ترس بازگرداندن اجباری، مهاجران افغانستانی در ایران همیشه مورد تبعیض بوده‌اند.

برخی از حقوق‌دان‌ها رفتار حکومت و حتی جامعه ایران در قبال مهاجران افغانستانی را مصداق نژادپرستی نوین می‌دانند. آنها می‌گویند چون هم تبعیض ساختاری از سوی حاکمیت علیه آنها اعمال می‌شود و افغانستانی‌ها امکان ادغام

قبل از پاسخ به این سوال اجازه بدهید که دو تا اصطلاح سیاسی که به این بحث ارتباط دارد را توضیح و از همدیگر تفکیک کنیم، یکی اصطلاح ناسیونالیسم و دیگری پاتریوتیسم یا میهن‌پرستی است. ناسیونالیسم بر ویژگی‌ها و اشتراکات قومی و زبانی تاکید دارد و از ویژگی‌های آن حذف دیگرانی است که با وی مشترک نیستند. در واقع یک ناسیونالیست می‌گوید، هر آنکسی که با من هم‌نژاد، هم‌زبان نیست و هژمونی زبان مرا نمی‌پذیرد باید حذف شود و تنها کسانی در آن مجموعه و جغرافیا

حق ماندن دارند که تاریخ، فرهنگ، زبان و نژاد مشترکی دارند.

این نوع تفکر در ایران، با ملیت‌سازی مدرن در زمان رضاشاه و با تلاش وی آغاز شد که همزمان بود با مفاهیم نژادپرستانه هیتلر در آلمان نازی. گفتمانی که هیتلر در آلمان و موسولینی در ایتالیا بنا نهاده بودند، گفتمان ناسیونالیستی افراطی بود که همزمان رضاشاه پهلوی هم در ایران در پی اعمال آن بود و این خوانش از ناسیونالیسم که افراطی‌ترین نوع آن بود، و نخستین شاه پهلوی آن را به جامعه ایران تزریق کرد، همچنان نشانه‌هایی از آن در جامعه ایران باقی مانده است.

چه تفاوتی هست میان این دو به هر حال احتمال اینکه هر کدام از این دو مورد به نژادپرستی ختم بشود وجود دارد؟

در واقع می‌توانم بگویم که ناسیونالیسم ایرانی می‌تواند ناشی از دو مولفه باشد، یکی همانطور که پیش‌تر گفتم، تلاش رضا شاه که پس از او پسرش محمدرضا هم با شدت بیشتری همان گفتمان ناسیونالیستی ناشی از تفکر هیتلر و موسولینی بود را گسترش داد و دیگری واکنش جامعه به حاکمیت کنونی که حاکمیت اسلام‌گرای مذهبی و است که عملکرد چهار دهه آنها مردم را از ایدئولوژی اسلامی رویگردان کرده و با این تفکر که اسلام فرهنگ عرب است و با فرهنگ ما مطابقت و سنخیتی ندارد، برخی را به سمت ناسیونالیسم سوق داده است.

در سوی دیگر اما پاتریوتیسم یا میهن‌پرستی در ظاهر شاید فکر کنیم که می‌گرایی یا ناسیونالیسم و میهن‌پرستی یا پاتریوتیسم همانند همدیگر هستند، اما در واقع ناسیونالیسم و پاتریوتیسم به انواع متفاوت و متمایز روابط میان ملت و شهروندان اشاره دارند و روش‌های متفاوتی را تعریف می‌کنند. ناسیونالیسم یعنی آن چیزی که در میان ایرانیان رواج دارد، نشان دهنده دلبستگی غیرواقعی و نسجیده‌ای است که با احساس برتری نسبت به سایر ملل و کشورها و ملیت‌های دیگر است و خود را برتر و متمایز از سایر ملت‌های دیگر می‌داند. این دیدگاه مهاجران را به عنوان بیگانه می‌شناسد و آنها را تهدیدی برای انسجام ملی خود می‌داند، همانگونه که در ایران با مهاجران افغانستانی

رفتار می‌شود. افراد برمی‌نای نژادشان، باعث نابرابری یا ایجاد

از طرفی اما، میهن‌پرستی یا پاتریوتیسم، به کشور خود و نهادهای آن افتخار می‌کند، همانند افتخار برخی از آمریکایی‌ها به دموکراسی حاکم بر کشورشان، یا ما زیاد از سیاستمداران آلمانی می‌شنویم که می‌گویند دموکراسی ما، از نگاه پاتریوتیسم مهاجران تهدید نیستند و با تحمل گروه‌های مهاجر و برقراری اصول دموکراتیک زمینه ادغام آنها در جامعه را فراهم می‌آورند و حتی با مهاجران با دیدگاه و نگرشی مثبت نگاه می‌کنند. چیزی که هیچگاه در ایران در رابطه با مهاجران افغانستانی اتفاق نیفتاد.

از یک طرف حاکمیت نه تنها هیچ کمکی به پروسه ادغام این مهاجران نکرده و حتی کسانی که در ایران متولد شده و به مدرسه رفته‌اند و کلاً با فرهنگ ایرانی بزرگ شده‌اند هم مورد تبعیض و یا بهتر بگوییم مورد نژادپرستی حاکمیت قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر حاکمیت بنابه آن مصادیقی که معادل نژادپرستی است با منع مهاجران افغان در بسیاری از مشاغل باعث به حاشیه راندن آنها شده است.

به غیر از اعمال قوانین ناعادلانه و ایجاد موانع قانونی برای اشتغال مهاجران افغانستانی، بخشی از جامعه ایرانی هم بسیاری از مشکلات جامعه خود را ناشی از وجود مهاجران افغانستانی دانسته و علاوه بر برخوردهای نژادپرستانه، حتی در مواردی به ضرب و شتم آنها می‌پردازند و متأسفانه اخیراً حمله گروهی به خانواده‌های افغانستانی در ایران بوده‌ایم.

با هر توجیهی هم رفتار حاکمیت و هم رفتار بخشی از جامعه ایران با مهاجران افغانستانی در

ایران نژادپرستانه و به دور از روابط دنیای امروز است و هیچ اما و اگر از سوی هیچ‌کسی نمی‌تواند این رفتارها را توجیه کند.



ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net